

نقدی بر کنگره هفتم راه کارگر (قسمت دوم)

نگاهی از بیرون به خانه تکانی راه کارگر (۲)

بطور خلاصه در فرهنگ حزب، عقاید متفاوت و حتی گاه متضاد در چهارچوب گرایش‌های حزبی تبلور می‌یابند، گرایشاتی که در اصول و اهداف استراتژیک در کنار یکدیگر و در روش‌ها و فرعیات، مغایر و گاه در برابر هم قرار می‌گیرند. این گرایش‌ها با استفاده از روش‌های دمکراتیک درون حزبی، به اشاعه نظر و ترویج عقاید خود می‌پردازند، جلب توجه می‌کنند و ضمن حرکت در راستای اهداف حزب، آماده انتخابات حزبی در کنگره میشوند که همانا بالاترین مرجع و عالیترین تجلی دمکراسی‌تشیکل است. کنگره سازمان یا حزب که بیانگر اراده عمومی این مجموعه می‌باشد، مشخص میکند که برنامه عمومی سازمان را کدام گرایش نظری تا کنگره آتی پیش خواهد برد. چنانچه سازمانی فاقد مجاری دمکراتیک برای اشاعه و نشر نظرات و سلیقه‌های متفاوت باشد، دچار فقدان میشود مسئولیت این فقدان را گرایش قویتر که نبض عمومی سازمان را در دست دارد بر دوش میکشد که همان مشروعیت است. زمانی که جریان هدایت کننده سازمان از نظرگاه گرایش‌ها موجود دیگر مشروعیت نداشته باشد انتقاد جای خود را به اعتراض میدهد و در فقدان مجاری دمکراتیک به انشعاب میانجامد. انشعاب نه به معنای جدایی طلبی و خودسری بلکه راه‌یابی و جستجوی مسیری آزاد برای نشر و ترویج عقاید نظری سرکوب شده در مناسبات غیر دمکراتیک پیشین میباشد. در سازمانهایی که فاقد روابط سالم و دمکراتیک درونی هستند خلاقیت‌ها، ابتکارات و پویایی نظری مجال حضور نمی‌یابد و "چریک‌ها و گلا دیاتورهای" تشکیلاتی عرصه یافته و ظهور می‌کنند. این افراد معدود و انگشت شمار معمولاً بر روی نقاط کلیدی اجرایی و موثر مجموعه جای دارند و دقیقاً به همین دلیل امکان عرضه نظرات و عقاید خویش را می‌یابند و در درازمدت نیرو و استعداد خویش را جایگزین ابتکارات و توانایی‌های جمع مینمایند، پراگماتیسم تشکیلاتی عرصه یافته، محفل‌ها "شکوفه"

میکنند! و بستر مناسب برای کیش شخصیت و سازمانی مهیا می‌گردد و فرقه‌گرایی و جزم بر سلولهای سازمان و زندگی تشکیلاتی مسلط میشود. در چنین شرایطی است که جدایی و انشعاب و شقه شدن حرف اول را میزند. البته بحث انشعابات کلاسیک نیست، حکایت جریاناتی میباشد که در چهار چوب چپ انقلابی ما دچار خسران شدند و به تجزیه تشکیلاتی تن دادند و یا همانند حزب کمونیست کارگری به تازگی و راه کارگر در سال ۶۷ دو شقه شدند. برخلاف سنن قدیمی چپ ایران که هرگونه تجزیه سازمانی را ضرورتاً به طبقه‌ای وصل میکرد و اصلاً خود را موظف میدانست که به جست‌جو در لایه‌های اجتماعی بپردازد و قشری متناسب با منشعبین بیابد و گاهی این زحمت را نیز نمی‌کشید و از دم همه را به بورژوازی می‌چسبانید، در تاریخ نوین چپ انقلابی ایران تنها انشعاب با مختصات کلاسیک را میتوان در تجزیه سازمان فدایی به اقلیت و اکثریت دانست. رنگ طبقاتی دادن به سایر انشعابات در گروه‌های کوچک و بزرگ، جز توجیه و سرپوش بر انحرافات و لغزش‌های سازمانی نبوده است، کما اینکه تقریباً تمامی منشعبین چنانچه نیرو و انگیزه‌ای برایشان باقی ماند در صفوفی مشابه، به مبارزه خویش در اشکالی دیگر علیه ارتجاع و سرمایه ادامه دادند و امروزه در بلوک‌بندی‌های سیاسی / مبارزاتی در کنار صفوف یاران قدیمی خود دیده میشوند. متن عمومی ارائه شده از جانب کنگره هفتم نشان‌دهنده این است که سازمان اساساً به لحاظ نظری با تفکر قدیمی چپ بدین معنا مرزبندی نموده است و بجای جست‌جو در لایه‌های طبقاتی به کنکاش در روابط حاکم بر تشکیلات خویش پرداخته و نظر داشته است و این تفکر در عرصه نیروهای چپ، سرآغاز تحولی دمکراتیک و نگاهی تازه به پدیده انشعاب و جدایی نیروهاست. خانه تکانی دمکراتیک پرهیز از خانه تکانی‌های به مراتب بزرگ‌تر میباشد. نگاهی به تاریخ نزدیک حزب کمونیست کارگری گویای درسی تاریخی است که این درس را ظاهراً راه کارگر به خوبی گرفت و تمایل دارد تا از شقه شدن‌های آتی جلوگیری نماید و حتی آب‌رفته‌ها را به جوی بازگرداند و به سازمان خود روحی تازه و دمکراتیک بدمد. اگرچه قضاوت نهایی با آینده است اما حمایت از مؤلفه‌های بیان شده و دمکراتیک کنگره هفتم و انتشار روح آن در کل جنبش گامی در مسیر هر چه

بیشتر دمکراتیزه نمودن جنبش چپ و فاصله از سکتاریسم و کیش شخصیت و سازمانی می باشد. اگر چه این سازمان راهی بس طولانی که آن را دو دهه میتوان تخمین زد طی نموده است و چنانچه به گذشته های بسیار دور بنگریم طرح مبارزه با سانترالیسم غیر دمکراتیک و تعبیری که کمتر بیانگر عمق واقعیات می باشد یعنی فوق سانترالیسم، نه تنها طرحی جدید نمی باشد بلکه بحثی است متعلق به سالهای ۵۹ و ۶۰ تحت عنوان پیشگیری از رشد ارتفافی و جهت گیری در راستای گسترش عرضی و دمکراتیک تشکیلاتی، حتی بحث عضو گیری وسیع یا به بیانی دیگر عضو گیری توده ای نیز موضوعی است متعلق به دود دهه قبل از برگزاری کنگره هفتم و مسلما کنکاش و جستجو در علل تاخیر آن که به قدمت یک نسل می باشد از اهمیت بالایی برخوردار خواهد بود و قدر مسلم این است که تاثیرات مخربی نیز به سهم خود بر جنبش چپ به طور کلی داشته است که کنگره هفتم میتواند در امتداد وظایف باز رسان برای نظارت بر کار ارگانهای رهبری، کمیته های بازنگری و مستقل را مسئول رسیدگی به این نقائص، پرسشها، شکایات و علل وجودی و سخت جانی انحرافات مینمود و آیین نامه های انضباطی بسیار فعال! در گذشته را دوباره خوانی مینمود تا از ظهور مجدد بوروکراتهای تشکیلاتی و فوق سانترالیست ها در آینده ممانعت به عمل آورد. نا گفته نماند که راه کارگر معتقد است که پروسه دمکراتیزه نمودن سازمان را از سر گذرانده است و این مقوله در حال حاضر نهادینه شده است. سؤال این است که خانه تکانی دوباره به چه علت انجام می پذیرد؟ چنانچه این امر مقوله ای متعلق به گذشته ها می باشد تاثیرات آن بر بینش سازمان نسبت به جنبش چپ انقلابی بطور خاص و جنبش انقلابی بطور عام کدام بوده است؟ چه تغییری در بینش سیاسی سازمان در رابطه با این دو مقوله ایجاد نموده است؟ آیا با طرح گفتگوی فور و دمکراتیک، سازمان نیمکتی طویل تر از چهار چوب اتحاد چپ کاری و اتحاد عمل برای دمکراسی در نظر دارد؟ اگر چنین است، تاکید مجدد و غیر ضروری بر این دو نهاد مثبت اما ناکافی به چه منظور انجام می پذیرد؟

هشتم سپتامبر ۲۰۰۲